



شماره ۲۵

فهرست جزوه ۲۵

- ۱- مناجات الهی الهی الف بین قلوب احبائك . . .
- ۲- آثار مبارکه قلم اعلی میفرماید پیمبران چون پزشکانند . . .
- ۳- کلمات مکنونه ای پسران آمال جامه غرور را
- ۴- مبادی روحانی استمرار ظهورات الهیه - وحدت اساس ادیان
- ۵- تاریخ ساختمان مقام اعلی . . .
- ۶- احکام معاشرت با اهل ادیان . . .
- ۷- حیوة بهائی خانه بهائی
- ۸- مترفی آثار مبارکه اشراقات
- ۹- راهنمای زندگی شما بالعکس معامله نمائید
- ۱۰- زبان عربی



الْهِي الْهِي الْقَائِمِينَ قُلُوبِ أَحْيَانِكَ وَوَحَدَ نَفُوسِ أَصْدِقَائِكَ
وَأَجْعَلَهُمْ مُتَّحِدِينَ وَمُتَّفِقِينَ فِي جَمِيعِ الشُّؤُونِ وَأَجْمَعَهُمْ عَلَيَّ
مَعِينٍ رَحْمَانِيَّتِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَفِي ظِلِّ رَأْيِهِ تُرَدُّ أُنْيُوتُكَ بَيْنَ خَلْقِكَ
وَإِحْشَرَهُمْ تَحْتَ لُؤَاءِ الْوَحْدَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَأَحْفَظَهُمْ فِي صُؤُونِ
حِمَايَتِكَ عَنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهَيَّبُ الْكَرِيمُ
الرَّحِيمُ
عبدالبهاء عباس

ص ۱۸ مجموعه مناجات ۲

"پیمبران چون پزشکانند که بهرورش گیتی وکسان آن پرداخته اند
(تا بد زمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند). در کردار و رفتار
پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن -
آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین بفراز آسمان دانش او نرسد.
پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبیند جای گفتار نه
چه که هر روز، بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران
بیزدان هرگاه که جهانرا بخورشید تابان دانش درخشان نمودند
بهرچه سزاوار آنروز بود، مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و
آنها را از تیرگی نادانی پرورشنایی دانایی راه نمودند. پس باید
دیده، مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را
خواست یکی بوده (و آن راهنمایی گمگشتگان و آسودگی درماندگان
است.) ای یاران مردمانرا آگاهی نه بکشید تا همگی را جامه
آگاهی ببوشید و از بند تیرگی نادانی رهائی بخشید. انتهى

مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۴



« ای پسران آمال

جامه غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر از بدن بپندازید »

تکبر : غرور

ثوب : جامه، لباس جمع : ثياب

جمالقدم میفرمایند : « إِنَّ الْإِنْسَانَ مِرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى سَمَاءِ
الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَأُخْرَى يَنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى
أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَالْإِنْكَسَارِ »

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است : بدرستی خضوع و فروتنی
انسان را به آسمان عزت و اقتدار بالا می برد و غرور او را به
پست ترین درجات ذلت و حقارت می افکند .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : هرکس فانی تر است در امر الله مؤید تر
است و هرکس خاضع تر مقرب تر .
(سفرنامه)

« ای برادران

بایکدیگر مدارا نمایند و از دنیا دل بردارید بعزت افتخار
نمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم بجمال که کل را از تراب خلق
نمودم و البته بخاک راجع فرمایم »

مبادی روحانی

استمرار ظهورات الهیه و وحدت اساس ادیان

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات میفرمایند :

در این عالم جسمانی زمان را آدوار است و مکان را اطوار

فصول را گردش است و نفوس را ترقی و تدنی و پرورش . گاهی فصل

ربیع است و گاهی موسم خریف . دمی آوان تابستان است و اوقاتی

فصل زمستان . موسم بهار ابرگهبار دارد و نفعه مشکبار نسیم

جان بخش دارد و هوایی در نهایت اعتدال . باران بیارد خورشید

بتابد . . . پس بهار سبب حیات جدید شود و روح بدیع دهد

بعد موسم تابستان آید و حرارت افزایش و نشو و نما نهایت قوت

بنماید قوه حیات در عالم نبات بدرجه کمال رسد و زمان حصاد

شود دانه خرمن گردد و قوت بهردی و بهمن مهیا شود . بعد فصل

خزان بی امان آید . . . جمیع اشیا پژمرده شود . . . گلشن

نازنین گلخن ظلمانی شود بعد فصل زمستان آید و سرما و طوفان

گردد . . . جمودت است و خمودت . جمیع کائنات نباتیه بحالت

موت افتد و موجودات حیوانیه پژمرده و انسرده گردد .

چون باین درجه رسد باز بهار جان پرور آید و دور جدید

شود . . . بهمن قسم ادوار روحانی انبیا ؛ یعنی بوم ظهور مظاهر

مقدسه بهار روحانی است . . . ارواح زنده شود قلوب ترو تازه

گردد نفوس طیبه شود وجود بحرکت آید . . . حشر و نشور گردد

زیرا ایام قیام است و زمان جوش و خروش . . .
 بعد آن بهار جانپرور منتهی بتابستان پرمهر شود اعلاء کلمه -
 الله گردد و ترویج شریعت الله، جمیع اشیا بد رجه کمال رسد . . .
 تعالیم الهی جهانگیر شود نفوس تربیت شود نتایج مشکوره حاصل
 گردد و ترقیات کلیه در عالم انسانی جلوه نماید و فیوضات رحمانی
 احاطه کند و شمس حقیقت از افق ملکوت بنهایت قوت و حرارت (اشراق
 نماید .

و چون به دایره نصف النهار رسد رو بغروب و زوال نهد و آن
 بهار روحانی را از پی زمان خزان آید . نشو و نمایا یستند نسیم
 مبدل به ریح عقیم گردد و موسم سقیم . طراوت و لطافت باغ و صحرا
 و گلزار را زائل کند یعنی انجذابات وجدانیه نماید اخلاق رحمانیه
 مبدل گردد نورانیت قلوب مکدر شود . . . و تقدیس و تنزیه نماید
 از شریعه الله اسمی ماند و از تعالیم الهیه رسمی پاید . اساس
 دین الله محو و نابود شود . . .

ایام زمستان آید یعنی برودت جهل و نادانی احاطه کند و
 ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود پس از آن جمودت است و نافرمانی
 سفاقت است و کاهلی سفاقت است و شوون حیوانی برودت است
 و جمودت جمادی . مثل فصل زمستان که کوه ارض از تاثیر حرارت -
 شمس محروم ماند و مخمود و مخموم شود . . .

و چرن موسم زمستان حکمش جاری گشت و دوباره بهار روحانی

آید و در جدید جلوه نماید نسیم روحانی وزد صبح نورانی
 دمد ابر رحمانی ببارد پرتو شمس حقیقت بتابد عالم امکان حیات
 جدید یابد و خلعت بدیع پوشد جمیع آثار و مواهب ربیع گذشته
 در این بهار جدید دوباره و شاید اعظم از آن جلوه نماید .
 ادوار روحانیه شمس حقیقت مانند ادوار عالم شمس دائمی
 در دور و تجدید است مثل شمس حقیقت مثل آفتاب است .
 شمس خارج را مشارق و مطالع متعدّد است روزی از برج سرطان
 طلوع نماید و وقتی از برج حمل پرتو افشاند اما شمس شمس
 واحد است و حقیقت واحد .

ارباب دانش عاشق شمس اند نه مفتون مشارق و مطالع و اهل
 بصیرت طالب حقیقتند نه مظاهر و مصادر . لهذا آفتاب از هر
 برج و مشرقی طلوع نماید ، ساجد گردند و حقیقت از هر نفس مقدسی
 ظاهر شود طالب شوند این نفوس همیشه به حقیقت پی برند و از
 آفتاب جهان الهی محتجب نگردند عاشق آفتاب و طالب انوار
 دائما " توجه به شمس دارد خواه در برج حمل بد رخشد خواه در
 برج سرطان فیض بخشد خواه در برج جوزا بتابد . اما جاهلان
 نادان عاشق بروجند و واله و حیران مشارق نه آفتاب . . .
 مثلا " یک وقتی شمس حقیقت از برج ابراهیمی پرتوی انداخت
 بعد در برج موسوی شفق زد و افقی روشن نمود بعد از برج
 مسیحی در نهایت قوت و حرارت و اشراق طلوع کرد آنان که طالب

حقیقت بودند آن حقیقت را در هر جا دیدند ساجد شدند اما آنهایی که متمسک بایبراهیم بودند و قتیکه تجلی برطور نمود و حقیقت موسی را روشن کرد محتجب شدند و قَسَّ عَلَيَّ ذَلِكَ . پس باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدسی یابد وَاللَّهُ وَحِيدٌ غَدِيدٌ و اگر آفتاب از مغرب طالع شود، آفتاب است نباید مُحْتَجِبٌ بِمَشْرِقٍ شَدِّ وَغَرَبٍ رَا مَحَلَّ اَفْوَلٍ غُرُوبٍ شَمْرَد مفاوضات قسمتهایی از صفحات ۵۷ تا ۶۰

وحدت اساس ادیان و مظاهر الهیه

چنانچه اعتقادات روحانی ملت ها را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم نوع انسان به ادیان مختلف مهرمی ورزند . قبل از شروع بیان اصلی موضوع باید توجه داشت که تمام ادیان سبب ترقی و پیشرفت اجتماعی مناطق مختلف عالم شده اند و این ادعا را میتوان با بررسی تاریخ مذاهب اثبات نمود .

از طرف دیگر ببینیم دین را چگونه باید تعریف نمود ، وجوه مشترک ادیان مختلف چیست . آیا مظاهر مقدسه الهیه که در هر عصر و دوری ظهور نموده اند در حقیقت یکی هستند یا نیستند . ادیان مختلف عالم چه روابطی بایستی داشته باشند و نظر دینت بهائی راجع باین مطلب اساسی کدام است .

الف - تعریف دین

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق امر بهائی تعریف بسیار جامععی

از دینت فرموده اند :

"دین عبارتست از روابط ضروریهای که منبعث از حقایق اشیا است" . ص ۱۴ مبادی روحانی

بنابراین از نظر دینت بهائی دین تنها رشته احکام و اصولی نیست که مربوط به عبادات ، توحید ، عدل و معاد باشد بلکه هین راهنمای بشریت در روابط اجتماعی و فردی و تعیین کننده اصول ارتباط انسان با اشیا ، گیاهان ، جانداران ، هم نوعان و ارتباط روحانی با قوه غیبیه از طریق مظاهر الهی میباشد .

جمال قدم در باره دین چنین میفرمایند . قَوْلُهُ الْأَحْلَى : "مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و دانایی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بینفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود" . (کتاب مبادی روحانی صفحه ۱۴)

همچنانکه گفته شد از نظر بهائیان ، دینت معنای وسیع تری دارد : "روابط ضروریه مُنْبَعَثٌ از حقایق اشیا" . آنچه مسلم است حقایق اشیا تغییر پذیر نیست . بنابراین روابط ضروریه ای که بین حقایق اشیا وجود دارد با گذشت سال و ماه تغییر پذیر نخواهد بود . بنابراین نتیجه چنین گرفته میشود که ادیان الهی که همان روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا است کلاً یکی بوده و خواهد بود .

ب - وحدت مظاهر مقدسه الهیه :

بنابه اعتقاد اهل بهاء جمع مظاهر مقدسه الهی در حقیقت شمس واحد هستند که هر زمان به اصطلاح نجومی از برجی طلوع نمایند و یا بنابه آن مثل بی نظیری که حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء فرموده اند همه گلپهائی هستند که از یک دانه و بوسه روئیده اند گل سرخ امسال با گل سرخ پارسال حقیقه یکی است رنگ و بو و عطر هیچ تفاوتی ندارد . حضرت بهاء الله در باره مظاهر الهیه در کتاب ایقان (صفحات ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۳۸ - ۱۳۹) چنین میفرمایند ، قوله الاحلی :

"... مثلاً اگر شاخسار گلی در مشرق ارض باشد و در مغرب هم از شاخه دیگر آن گل ظاهر شود اطلاق گل بر او میشود . دیگر در این مقام نظر بخدودات شاخه و هیئت آن نیست بلکه نظر به رائحه و عطری است که در هر دو ظاهر است پس نظر را از حدودات ظاهره طاهره و منزه کن تا همه را بیک اسم و یک رسم و یک ذات و یک حقیقت مشاهده نمایی . . . اینست که نقطه بیان روح ماسواؤه فداه شُموسِ اَحَدٍ به را به شمس مثال زده اند که اگر از اوّلِ لاوّلِ اِلَى اَخِرِ لا اَخِرِ طلوع نماید همان شمس است که طالع میشود . . . جمع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بَطونِ الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر . . . جمع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند . . ."

ج - تفاوت ادیان فقط از لحاظ فروع است .

هر عصری را مقتضائی است و هر دوری را شرایطی . مجموعه احکام و قوانین در عهد عتیق مناسب عصر فزائی نیست و نمیتواند مورد عمل قرار گیرد . در تمام کتب الهی اصول یکی است . هیچ تغییری ننموده است اما فروع با گذشت زمان قابل تغییر است و تغییر آن ضروری است در جمیع کتب راجع به تغییر فروع و عدم تغییر اصول اشارات فراوانی وجود دارد . دلیل واضح این لزوم تغییر فروع ، ظهور ادیان مختلف چون بودائی - برهمنائی - کنفوسیوس - کلیمی - مسیحی - زردشتی - اسلام و بهائی است .

د - وحدت اساس ادیان و مظاهر الهیه چه اثراتی در اجتماع دارد .

بطوریکه میدانیم وصول به وحدت عالم انسانی هدف غائی و نهائی دور حضرت بهاء الله میباشد . برای نیل به این هدف مقدس اسباب و روش هائی مورد لزوم است یکی از آنان همین تعلیم وحدت اساس ادیان و مظاهر الهی است . تا اینگونه تعالیم وجود نداشته باشد راه برای نیل به هدف نهائی هموار نخواهد شد .

اَمَّا تَمَسُّكُ اَهْلِ بَهَائِنَسَبِتِ بَهِ وَحَدَاتِ اَدِیَانِ بَهِ طَرَقِی اَز اِنِّ قَبِیْلِ اَثْبَاتِ مِیگردد :

(۱) پیروان ادیان مختلف عالم میتوانند در مشارق اذکار بهائی به تسبیح خداوند بپردازند .

(۲) عَاشِرُوَمَعَ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ یکی از دستورات دینت بهائی است.

(۳) در میان مؤمنین دینت بهائی از پیروان جمیع ادیان سابقه یافت میشود که هر یک برای اثبات حَقَانِیَّتِ این دینت از بذل جان و مال در ریغ نورزیده اند.

(۴) دینت بهائی به اماکن مقدسه جمیع ادیان احترام میگذارد و کوششها و زحمات و فداکاریهای مظاهر مقدسه را گرمی می شمارد.

(۵) تاریخ ادیان الهی بکودکان و جوانان بهائی آموخته میشود.

x x x

ساختمان مقام اعلی در کوه کرمل و انتقال عرش مطهر حضرت نقطه اولی از جمله اقدامات مهمه و تأسیسات منیعهای که حضرت عبدالبهاء در بحبوحه هجوم بلایا و مصائب و همهمه و دمدمه اهل نقض و فتور تصدی فرمودند و نمونه ای از قدرت غالبه و مهیمنه الهیه را بمنصه ظهور و بروز رسانیدند ساختمان مقام اعلی در جبل کرمل و انتقال صندوق عرش مطهر حضرت اعلی از ایران بحیفا می باشد. محلی که در قلب جبل کرمل برای استقرار عرش مبارک اختیار شد محوطه ای بود که در اواخر ایام حیات حضرت بهاءالله در موقعیکه در جبل کرمل در قُرب همان محلّ جلوس فرموده بودند و حضرت عبدالبهاء در حضور مبارک مُشَرَّف بودند تعیین فرموده و خرید آن قطعه اراضی را بآنحضرت توصیه و سفارش فرمودند.

حضرت عبدالبهاء نیز پس از صعود هیکل مبارک قطعه زمین مزبور را با وجود زحمات و مشکلاتی که از طرف ناقضین و منتسبین نراهم می گردید از صاحب زمین بقیمت معتدلی خریداری و شروع به بنا فرمودند. اولین سنگ بنای ست مبارک و کمک ابراهیم خیرالله که پس از استقرار امرالله در آمریکا برای تشرف به کآمد بود در سال ۱۸۹۹ نصب گردید.

۱- مسافرت ابراهیم خیرالله و جریان نقض او در جزوه ۲۴ صفحه ۱۵ آمده است.

(موضوع انتقال عرش مطهر حضرت اعلی پس از واقعه جانگداز شهادت کبری در میدان تبریز خود قسمت مهمی از تاریخ امر مبارک را تشکیل می دهد که در جزوات شماره ۱۱ و ۱۲ به اختصار مندرج می باشد) .
تفتین ناقضین :

در موقعی که حضرت عبدالبهاء بنهایت سعی وجدیت مشغول ساختمان مقام اعلی بودند حضرات ناقضین بنا بر همان خوی وعادت دیرین از کمین بیرون آمده و بانهایت بغض و کین اقدامات آنحضرت را با ارسال نامه های مملو از تهمت و افترا نزد اولیای امور و از گونه جلوه داده و چنین وانمود کردند که آنحضرت مشغول ساختمان قلعه محکمی در کوه کرمل می باشند و در رصد جمع آوری اسلحه و قیام و اقدام بر علیه دولت هستند و آنقدر در القاء شبهه و ارسال نامه خاطر اولیاء دولت و شخص سلطان عبد الحمید را دچار بیم و هراس نمودند که در سال ۱۹۰۱ از طرف عبد الحمید حکمی بیه منصرف عکاسان صادر گردید و قلعه بندی آنحضرت شروع شد باین معنی که آنحضرت ممنوع از خروج از شهر شده و تا چندی بحیفا تشریف نمی بردند و اشخاصی هم که بجهت ملاقات و زیارت آنحضرت مشرف می شدند تحت مراقبت سخت قرار می گرفتند بنحوی که ورود زائرین خیلی محدود گردید ولی آنحضرت بانهایت صبر و سکون و استقامت بهمان رویه معمولی با عاقله اهالی رفتار نموده و مخصوصاً فقرا و

ضعفاً و ملهوفین را مشمول عواطف و عنایات خود قرار داده بدون توجه بحوادث و کینه ورزیهای دشمنان داخل و خارج بانهایت تسلیم و رضا در برابر اراده الهی مشغول غرس اشجار و ترتیب گلکاری در باغچه بیرونی بیت مبارک بودند که موجب تحیر و ستان و استهزای دشمنان واقع گردید و متتابع بلایا و محن نوعی بود که حتی احباباً استدعا نمودند چندی آنحضرت از عکا بنقطه دیگری هجرت فرمایند ولی در حضور مبارک مقبول واقع نشد و فرمودند منمهم مانند حضرت اعلی و جمال مبارک که از صحنه بلایا فرار اختیار ننمودند بحبل مقاومت متمسک خواهم بود .

ورود هیأت تفتیشیه

در دنوبت هیأتی برای تفتیش و رسیدگی به اراض اقدس مأموریت یافتند . مرتبه اول در سال ۱۹۰۴ بود و دفعه دیگر در سال ۱۹۰۷ . در این دفعه هیأت مخصوصی از طرف شخص سلطان عبد الحمید مرکب از چهار نفر صاحب منصب به ریاست عارف بیگ با اختیارات تامه مأمور تفتیش و رسیدگی گردید و بطور ناگهانی به اراض اقدس وارد شدند .

این هیأت پس از ورود به عکا تمام ادارات را تحت نظر گرفته و هر کس را که احتمال دوستی و ارادت او به حضرت عبدالبهاء میرسد از شغل خود منصرف نموده و مأمورین مخصوص در اطراف بیت مبارک گماشتند و بانهایت سختی و خشونت مشغول تحقیقات شدند . در

این هنگامه ناقضین نیز دست بکار شدند به نهایتِ وجد و سرور با مأمورین هیأت تفتیشیه همکاری مینمودند و محکومیت حضرت عبد البها را امری محتوم و برای خود فتح و ظفری مسلم میدانستند ولی آنحضرت با وجود تهدیدات و تخویفات که از طرف آنها بعمل می‌آمد، ابداً به آن هیأت اعتنا ننموده و راضی به ملاقات آنها نشده و از مذاکره و تماس با آن گروه احتراز فرموده و امور را تفویض به اراده و مشیت حقّی قدیر نمودند و این مطلب بیشتر بر تححیر آنها افزود و بر اقدامات خصمانه خود بیش از پیش مضمم شدند.

عارف بیک رئیس هیأت مزبور با دفتری از مفتربات به اسلامبول مراجعت نمود و امیدش آن بود که با دریافت حکم والی گری آن ایالت به حقیقت مراجعت نموده و فرمان اعدام و یا تبعید آنحضرت به صحرائی "فیزان" را با خود بیاورد. هنوز کشتی حامل آن هیأت به ساحل اسلامبول نرسیده بود که حادثه سوء قصد نسبت به جان عبد الحمید پادشاه عثمانی واقع گردید و بفرموده حضرت عبد البها توپ خد اصد کرد و انفجار بمب، کاخ آمال و آرزوهای محرکین و ناقضین و مأمورین را یکباره نرو ریخت و این واقعه عاقبت منجر به شورش و انقلاب داخلی آن امپراطوری عظیم گردیده و در ماه آوریل از سال ۱۹۰۹ عبد الحمید از سلطنت خلع گردید و در بند رسالونیک محبوس گشت و بفرموده حضرت عبد البها "زنجیر از گردن عبد البها برداشته شد و به گردن عبد الحمید افتاد" و عاقبت عارف بیک رئیس

هیأت مفتشین محبوس گشت و به گلوله فرد سربازی که نگهبان محبس او بود بقتل رسید و "أدّهم بیک" که از اعضای مؤثر و متنفذ هیأت مزبور بود، در این گیرودار بمصر فرار کرده و در بین راه او را غارت نمودند و او ناگزیر از شدت استیصال و بیچارگی در مصر دست تکدی نزد بهائیان دراز کرد و حضرت عبد البها چون از وضعیت او مستحضر گشتند، امر فرمودند به او مساعدت بشود و در سفر دیگر از آن هیأت نیز در نهایت فقر و فلاکت جان دادند.

خاتمه ساختمان مقام اعلی و استقرارش مبارک

با وجود این مشکلات و موانع، شش اطاق از ساختمان مقام اعلی به اراده مبارک حضرت عبد البها خاتمه یافت و چنانکه حضرت ولی امرالله مرقوم فرموده اند چه بسیار از لسان مبارک شنیده شده که فرموده اند هر سنگی از سنگهای مقام اعلی و راهی که به آن بقعه مقدسه منتهی می‌گردید با اشک چشم و مصائب و مصارف لائحی برداشته و در جای خود برقرار گردیده است از جمله در آن ایام به سبب شدت فتن ناقضین که صاحب قطعه زمین موجود در مسیر ساختمان مقام اعلی را اغوا نموده بودند تا زمین خود را به بهای غیر معقولی بفروشد، کار ساختمان مقام اعلی به تعویق افتاد یکی از دوستان که خود ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده چنین نقل کرده است که آنحضرت فرمودند: "یک شب چنان خود را در دریای احزان و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود یافتم

که جز تَوَسُّل به ذیل حضرت کبریا چاره‌ای ندیدم این بود که تمام لیل را به تلاوتِ ذکرِی که از حضرت نقطهٔ اولی داشتم پرداختم و از تلاوت آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم نرد ای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذر خواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم

چون بنای مقدس از هر جهت آماده گردید، در روز عید نوروز سال ۱۳۴۷ هجری مطابق ۲۱ مارس از سال ۱۹۰۹ میلادی - یعنی اولین عیدی که حضرت عبدالبها پس از خروج از حبس برپا داشته بودند با حضور جمعی از احمای شرق و غرب صندوقِ مَحْتَوِی عرش اطهر حضرت اعلی در مقام ابدی خود استقرار یافت. در همین ایام دو واقعه مهم تاریخی بوقوع پیوست یکی آنکه در امریکا اولین انجمن شور روحانی با حضور نمایندگان بهائیان آن سرزمین منعقد و برای خرید محل مناسب جهت مشرق الاذکار امریک تصمیم گرفتند و هیأتی بنام "هیئت معبد بهائی" انتخاب گردید که برای انجام این مقصد مهم اقدام نمایند.

و دیگر حادثه جانگداز شهادت هیجده نفر نفوس مقدسه از احمای عزیز نیز بود که حضرت عبدالبها در الواح مخصوصه آنها را قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی نامیده و زیارتنامه مخصوص به افتخار آنان صادر فرمودند.

بعضی از حوادث ایران در دوره میثاق

کشور مقدس ایران از ابتدای ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله همواره محل وقوع حوادث ناگوار از قبیل حبس و شکنجه و آزار و تبعید و قتل و غارت نسبت به مؤمنین امر مبارک بوده است. در دوره میثاق نیز دامنه مخالفت علما و پیشوایان مذهبی و ضوضاء و بلوای متعصبین توسعه یافته و وقایع جانگداز و رقت بار دیگری از ناحیه آنان رخ داد که خونخواری و ظلم و تعدیات سابقین را تحت الشعاع خود قرار داد. اینک به بعضی از آن حوادث بطور اختصار اشاره می شود:

اولین واقعه جانگدازی که در ابتدای دوره میثاق رخ داد، شهادت جناب آقا محمد رضا محمد آبادی در یزد است. همچنین شهادت جانسوز جناب علی محمد و فرزند جوانش جناب روح الله که در سال ۱۳۱۳ پس از حادثه قتل ناصرالدین شاه در بقعه حضرت عبدالعظیم واقع گردید، از جمله وقایعی است که بر اثر تحریک متعصبین و مغرضین در اکثر نقاط ایران بوقوع پیوست. یعنی حادثه قتل شاه را به بهائیان نسبت داده و مردم را علیه احبات تحریک نمودند. از جمله در تربت حیدریه که منجر به شهادت پنج نفر از احمای مخلص گردید و همچنین شهادت یکی از احباد در مشهد که به اقدام یکی از پسرهایش که مؤمن نبود و نیز به تحریک پیشوایان شهر صورت گرفت.

ملاقات سِت لَوا گتسینگر با مظفرالدین شاه

در خلال این حوادث ملاقات خانم لوتیزا ۱. مورام المبلغات غرب با مظفرالدین شاه پادشاه ایران در پاریس صورت گرفت. این خانم همواره به خدمت مشغول و مورد عنایات و توجهات خاص هیکل مبارک بود تا آنکه وقتی به او فرمودند "لوا یک روزی ماتو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی به امرالله خواهی نمود".

انجام این خدمت و مأموریت مهم که بانهایت خلوص و انقطاع صورت گرفت صفحه‌ای دیگر بر خدمات درخشان او افزود و آن هنگام بود که مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه آل قاجار به اتفاق میرزا علی اصغر خان اتابک "صدر اعظم" و جمعی دیگر از درباریان برای بار دوم در سال ۱۹۰۲ میلادی مطابق با سال ۱۳۱۹ هـ. به اروپا سفر نموده و در پاریس اقامت داشت. در این موقع ست لَوا به اتفاق مسیو د ریفس اول مؤمن کشور فرانسه اجازه ملاقات حاصل نموده و نامه‌ای از طرف بهائیان پاریس به شاه رسانیدند و حضوراً

نیز شاه و صدر اعظم را از ظلم و ستمی که بر بهائیان مظلوم ایران از طرف جمعی از متعصبین و مغرضین وارد می‌شود آگاه کرده، تمنای عدالت و رأفت که شایسته سلاطین عادل و رؤوف و مهربان به جمیع افراد ملت است، نمودند.

دادند که بهائیان ایران را مشمول عدالت و رأفت قرار داده و از ظلم و جور ستمگران و متعصبان، محفوظ و مصون بدارند و لسی عملاً نتیجه‌ای بر آن مُتَرَتَب نگردد بلکه بالعکس چند سال بعد در اثر حوادثی که رخ داد بهائیان در معرض صدمات و بلیتات گوناگون قرار گرفته و عده‌ای از مظلومین بقتل رسیدند.

واقعه اصفهان

یکی از شهرهایی که اکثر اوقات حکام وقت با علما همدست و متحد گشته و مردم آن شهر را علیه بهائیان به شورش و بلوا تحریک میکردند شهر اصفهان بوده است. در آن ایام نیز چنان اخبار را تحت فشار و مضیقه قرار دادند که ناگزیر به قونسولخانه روس پناهنده شدند. (مقداری از این وقایع در مکاتیب حضرت عبدالبها جلد سوم مندرج است.)

واقعه یزد

عظیم‌تر و خانمانسوزتر از اصفهان فتنه‌ای بود که در سال ۱۳۲۱ هـ. ق در ایام حکومت ثانی شاهزاده جلال الدوله پسر ظل‌السلطان د یزد واقع گردید. اگرچه شاهزاده مزبور در این دوره حکومت خود تا اندازه‌ای رفتار خود را نسبت به بهائیان تغییر داده و به حسن سلوک پرداخت و در حقیقت می‌خواست به جبران ظلمها و ستمهای گذشته جانب عدالت را رعایت نماید به این جهت تا چند اوضاع محل نسبتاً خوب و به آرامی می‌گذشت، ورود سید ابراهیم

امام جمعه به یزد سبب شد که آرزوی باطنی معاندین جامعه عمل پوشیده، بلوا و شورش عام علیه احیا آغاز گردد. این واقعه که لعظم مذبحه دوره میثاق بوده حدوداً به شهادت ۸ نفر از احباء و غارت ۲۰۰ منزل انجامید. علاوه بر طهران، اصفهان و یزد در سایر ولایات ایران از جمله ملایر، همدان، خراسان، سیرجان و ساری نیز تعداد زیادی از احباء به شهادت رسیدند.

تعمیر بیت مبارک شیراز

مقارن با حوادث و انقلابات ایران مخصوصاً در شهر اصفهان و یزد که بهائیان در این نقاط و شهرها لحظه‌ای راحت و آسایش نداشتند و شیراز نیز در اثر انتشار اخبار مدّ هسه، مُسْتَعِدِّ انقلاب و هیجان بود، حضرت عبدالبهاء به جناب میرزا آقا افغان لوحی صادر فرمودند که بیت مبارک شیراز بدون تأخیر به همان صورت و نقشه اولیه تعمیر و اصلاح گردد.

لذا جناب افغان در این موقع یعنی سال ۱۳۲۱ با آنکه ایران در بحبوحه انقلاب و اضطراب بود، متوکلانه علی الله به اجرای امر مبارک مصمم گردیده و شروع بکار نمودند و در ظرف مدت چند ماه تعمیرات پایان یافت و هنوز تزئینات داخلی بیت مبارک به اتمام نرسیده بود که جناب افغان در اثر کسالت و ضعف زیاد که هر روز ازدیاد می یافت، به ملکوت ابدی صعود نمودند و حکمت تأکیدات مبارک به جهت تسریع در امر تعمیر بیت معلوم شد. زیرا هیچکس

جزایشان از هند سه و وضعیت اصلی بیت مبارک آگاه نبود و هرگاه تأخیری رخ می داد و صعود ایشان واقع می گردید، انجام این امر مهم دچار تعویق و اشکال زیاد می گردید.

مشرق الاذکار عشق آباد

یکی از اقدامات مهمه‌ای که حضرت عبدالبهاء شروع و انجام آن را تشویق و دلالت فرمودند، بنای اولین مشرق الاذکار بهائیی در عشق آباد است که در سال ۱۹۰۲ میلادی مطابق با ۲۸ رجب از سال ۱۳۲۰ هجری شروع گردید و سنگ اول در حضور فرماندار گل ترکستان که به نمایندگی از طرف امپراطور روس در مراسم حضور بهم رسانیده بود، گذاشته شد و جناب حاج میرزا محمد تقی افغان وکیل الحق فرزند جناب حاج سید محمد خال اکبر حضرت اعلی حَسَب الامر مبارک از یزد به عشق آباد حرکت نموده و برای این بنای عظیم همگی مؤفور از خود ظاهر ساختند بطوریکه قسمت عمده مخارج ساختمان را خود شخصاً به عهده گرفت و در هنگام کار نیز بادست خود آجر و سنگ و گل آورد و بدست بنا و عمل میباید و همه احبب را تشویق به شرکت در این عمل مبرور مینمود تا آنکه حسب الامر حضرت عبدالبهاء جمیع احببای ایران بقدر رُوسع و استطاعت خود در این کار شرکت نمودند و مهندسان مشرق الاذکار موسوم به وُلُکُوف نهایت صمیمیت و وفاداری را در اتمام این بنای مقدس بعمل آوردند و در او آخردوره میثاق ساختمان مشرق الاذکار به نهایت موفقیت خاتمه یافت.

احکام امر به معاشرت و مجالست با اهل ادیان

در کتاب مستطاب اقدس از قلم اعلیٰ نازل قوله المنیع "عاشروا مع الآدیان بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ لِيَجِدُوا مِنْكُمْ عَرَفَ الرَّحْمَنِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ حُمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ بَيْنَ النَّبِيِّ كُلِّ بَدَةٍ مِنَ اللَّهِ وَيَهْوُدُوا إِلَيْهِ إِنَّهُ لَمُبْدِئُ الْخَلْقِ وَمَرْجِعُ الْعَالَمِينَ". آیه ۳۴۸

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است:

"با پیروان ادیان بروح وریحان معاشرت کنید تا بوی خوش رحمان از شما استشمام نمایند مبادا تعصبات جاهلیه شما را از این امر باز دارد هستی بخش کلّ خدا بوده و بازگشت کلّ بسوی اوست - اوست آغاز آفرینش و انجام آن .

و نیز در لوح طرازات جمال قدم جلّ اسمه الاعظم میفرمایند قوله تعالی: "طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح وریحان و اظهار ما آتی بِمُكَلِّمِ الطُّورِ و انصاف در امور. اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح وریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است طوبی از برای نفوسیکه بحیل شفقت و رأفت متمسکند و از صغیبه و بغضا فارغ و آزاد . . ."

حکم الله در مورد لباس و محاسن و خلقِ رأس

در کتاب مستطاب اقدس نازل:

"إِسْوَأَ السَّمُورِ كَمَا تَلْبَسُونَ الْخَزَّ وَالسِّنْجَابَ إِنَّهُ مَا نَهَى فِي الْفِرْقَانِ

وَلَكِنْ أَشْتَبَهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ". آیه ۲۲

مضمون فارسی:

پوشید لباسی را که از پوست سمور تهیه شده همچنانکه پوست خز و سنجاب را میپوشید. این موضوع در کتاب قرآن نهی نشده ولی علماء با اشتباه افتادند.

همچنین در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"... أَجَلٌ لَكُمْ لُبْسُ الْحَبِيرِ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ حُكْمَ الْحَدِّ فِي اللَّيْلِ وَاللَّحَى فَضَلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهْوٌ لِأَمْرِ الْعَلِيمِ أَعْمَلُوا مَا لَا تُنْكِرُهُ الْعُقُولُ الْمُسْتَقِيمَةُ وَلَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ". آیه ۳۸۳ و ۳۸۴.

مضمون بیانات فوق بفارسی چنین است:

پوشیدن لباس حریر برای شما حلال شد خداوند بفضل خوبیش حکم محدّدیت لباس و پریش را از میان برداشته است. اینک آنچه را که عقول سلیبه می‌پسند در انجام دهید و خود را با زیچه دستت جهال نسازید. و نیز در ریشارت هفتم از قلم اعلیٰ نازل گشته قوله تبارک: "زمام الیسه و ترتیب لیحی و اصلاح آن در رقبه اختیار عباد گذارده شده و لکن ایاکم یا قوم ان تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین".

و در باره خلقِ رأس در کتاب اقدس میفرمایند:

"لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ قَدْ رَزَيْنَهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ. . . وَلَا يَبْغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ

عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ". آیات ۱۰۷ و ۱۰۸

مضمون فارسی: سرهای خود را تراشید چه که خداوند آنرا به مو

زینت داده . . . ولی شایسته نیست که از حد گوشها تجاوز نماید .
 بموجب آیات فوق تراشیدن موی سر جایز نیستی باشد و تجاوز زلف
 از حد گوش برای رجال ممنوع است حضرت عبد البهاء در لوح آیه الله
 گوهر تاج رنسنجانی میفرماید " مادام سر را موی خلق شده یقیسن
 است که در آن حکمتی است لهذا خلق رأس مضر است چنانچه
 طبا و قنا این ثابت ."

تجدید اسباب منزل

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"كُنِبَ عَلَيْكُمْ تَجْدِيدُ اسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ انْقِضَاءِ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً كَذَلِكَ
 قَضَى الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ إِنَّهُ أَرَادَ تَلْطِيفَكُمْ وَمَاعِنْدَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ
 وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ وَالَّذِي لَمْ يَسْتَطِعْ عِنَّا اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهَوَّ الْغُفُورُ
 الْكَرِيمُ" آیه ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ .

مضمون آیه های مبارک بفارسی چنین است :

تجدید اسباب منزل در هر نوزده سال یکبار فرض و واجب
 است اراده حق تعالی بر این است که همه کس و همه چیز نظیف و
 پاکیزه باشد ولی نفوسیکه استطاعت نداشته باشند خداوند آنها
 را از اجرای این حکم معاف فرموده است .

x x x

حیات بهائی خانه بهائی

باتوجه به آثار مبارکه انتظار می رود :

۱- خانه بهائی جلوهای از ملکوت ابهی باشد .

۲- هر کس قدم گذارد روح صفا و نزهت را احساس نماید .

حضرت عبد البهاء میفرماید : " باید طوری زندگانی نمائید که
 خانه شما جلوهای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح
 صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد برآورد که اینجا
 خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه محبت
 است . . . "

۳- خانه منظم و مرتب باشد

حضرت عبد البهاء میفرماید : " . . . خانه منظم و مرتب باشد . . . "

۴- خانه محل راحتی و صفا باشد

میفرماید : " . . . خانه خود را محل راحتی و صفا نمائید . . . "

هدیه ازدواج ص ۱۹

۵- حفظ نظافت و لطافت

مضمون فارسی قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء الله (کتاب

مبین ص ۳۶۹) اینست :

بنام خداوند پاک : ای کنیز من بدان که ما توجهات خود را به هیکل
 لوح مبعوث فرمودیم و به جانب تو معطوف داشتیم تا بین عالمیان
 به آن افتخار کنی . همانا ما به خانه تو وارد شدیم هنگامی که تو از

آن غافل بودی و راحه قُدس را از آن خانه احساس نکردیم اینچنین خداوند آگاه به تو خبر داد. ای قوم بیوت خود را پاکیزه دارید و لباسستان را از آنچه خداوند از آن کراهت دارد بشوئید. اینچنین خداوند دانا شما را پند می دهد. ما لطافت را در تمام احوال دوست داریم میا را تجاوز کنید از آنچه امرشید به آن در کتاب خداوند عزیز حمید. در رغبت لطافت باشید و کسیکه او را لطافتی نباشد هرگز نفعات رحمن را در نمی یابد و اهل رضوان با او انس نمی گیرند بهره یزید و از جاهلان می باشید. آنچه را که طبع سلیم از آن کراهت دارد از خود بزدانید. قبلاً نیز از جانب خداوند مقتدر قدر به چنین حکمی امر شده اید . . .

۶- سادگی و اعتدال در خانه بهائی

حضرت ولی امرالله میفرمایند: ". . . وقتی عالم انسانی روبه ترقی شایسته نهد که روی دنیای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چند آنکه طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحُصول شود و فقرا را مسرور نمایند نه ملول زیرا زندگی ساده و ترکیب تکبر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را به عدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید بهره اند پس سزاوار آنست که احبای حق فعلاً سرمشق دیگران شوند و جدّاً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند . . ."

مآده آسمانی جلد ۶ ص ۱۳

در سفرنامه مذکور است:

"این منزل ساده" مختصری است از بس مردم اسیر زوائد مدّ نیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک و تهیه کامل بیند هر چه میکوشد باز می بیند ناقص است و اسباب تازه پیدا شده است مردم خود را در زحمت انداخته اند."

۷- مهمان نوازی در خانه بهائی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید."

ص ۹۰ منتخبات نصوص درباره حیات بهائی

۸- مراعات بهداشت جسمانی و حفظ صحت روانی و مراجعه به طبیب حاذق به هنگام ابتلا به بیماری

(این موارد در نشریات آینده مشروحاً مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.)

۹- موسیقی در خانه بهائی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "موسیقی هنری است مؤثر و الهی، غذای روح و جان است. در اثر قدرت و جاذبه آن روح انسانی اعتلا حاصل نماید. موسیقی را کیفیت شگفت انگیزی است که قلوب اطفال را شاد می سازد. زیرا دل های آنان پاک و طیب است و الحان را تأثیر عظیمی در آنهاست. قریحه و استعدادات طبیعی که در نهاد اطفال مودوع است بسبب موسیقی بعرضه ظهور و بروز آید." منتخبات نصوص درباره تربیت بهائی

حضرت عبد البهاء میفرماید: "سرور و گشایشی که به محبت الله باشد ابدی است همه سرور و لذائذ دنیوی از دور جلوه ای دارد لکن چون نزدیک شود سراب است و نمایشی بی حقیقت . . . ولی هرگاه سبب سرور، فیض الهی باشد، آن سرور ابدی است چه که فیوضات الهیه ابدی است و چون که محبت الله ابدی است اگر انسان دل به فیض الهی بندد، محبت الهی در قلبش باشد، سرورش ابدی است."

منتخبات نصوص درباره حیات بهائی

(ادامه دارد)

x x x

معرفی آثار مبارکه لوح اشراقات

این لوح مبارک از الواحی است که در عکا از قلم جمال ابهیی نازل شده و از مَتَمَّاتِ امِّ الْکِتَابِ محسوب است پس از شرح و بیان مطالب عرفانی مثل عَضَّتِ کُبْرَى، معصومیت انبیا الهی و مطالب اخلاقی مانند امانت و صداقت و نیز وقایعی درباره عظمت این ظهور اعظم و قدر و شأن این روز بزرگ و همچنین حقایقی درباره ستایش و نعت حضرت پروردگار، تعلیمات عمومی الهیه بصورت سه اشراق نازل گردیده است و قبل از شروع به بیان اشراقات به بعضی از وظایف بیت العدل اعظم اشاره فرموده اند.

قوله الاعلی :

"محض فضل و رحمت، مخصوص امرا و وزیرای ارض مرقوم داشتیم آنچه را که سبب حفظ و حراست و امن و امان است که شاید عباد از شر ظالمین محفوظ مانند *اِنَّهُ هُوَ الْحَافِظُ النَّاصِرُ الْمُعِينُ* . رجال بیت عدل الهی باید در لیاالی و ایام بآنچه از افق سما قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشند . . ."

اینک مطالب نه اشراق مذکور در این لوح اَمْنَعِ اقدس فهرست وار مرقوم می گردد :

اشراق اول - لزوم دین، "اگر سراج دین مستورماند هَرَجٌ و مَرَجٌ راه یابد ."



اشراق دوم - صلح اکبر، "جمع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم" . . .

اشراق سوم - اجرای حدود الهی و اینکه مشورت و شفقت و نییر روشن از برای آسمان حکمت است. "وخیمه" نظم عالم به دستون قائم و برپا مجازات و مکافات."

اشراق چهارم - "جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قاید و سردار این جنود، تقوی الله بوده و او است دارای کل و حاکم بر کل."

اشراق پنجم - "معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب باندازه و مقدار . . ."

اشراق ششم - اتحاد امم است و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکدیگر است. یعنی وحدت خط و لسان و اینکه "ابهی ثمره" شجره دانش این کلمه علیا است همه بار یک دارید و برگ یکشاخسار. . ."

اشراق هفتم - لزوم تربیت و تعلیم اطفال است و تکلیف امانه محلی در این خصوص.

اشراق هشتم - حکم تشکیل بیت العدل اعظم است. . .

اشراق نهم - دین باید سبب الفت و محبت باشد. . .

قسمتهای آخر لوح شامل مطالب دیگری از قبیل سفارش به انصاف، نخب صور در مرتبه، ثانیه و قبول بعضی از احکام نازله در شریعت بیان میباشد. درباره جواز ریح نقود نیز که مورد پرسش

بوده صورت لوح صادره خطاب به جناب زین العقرین "راعینا" درج فرموده اند.

این لوح مبارک که خطاب به جلیل خوئی است و مطلع آن "هذه صحیفه الله المهنین القوم هو الله تعالی شأنه . . ." میباشد در اوایل مجموعه "اشراقات و چند لوح دیگر" نیز در مجموعه "نیده من تعالیم حضرت بها" الله مند درج است.

* * * *

راهنمای زندگی شما بالعکس معامله نمائید

" . . . شخصی افغانی از مسلمان بسیار متعصب در آنجا میزیست که ایشان (حضرت عبد البها) را فرد مرتد و لامذهب می پنداشت این شخص کینه و بغض شدیدی نسبت به سرکار آقا داشت و سائرین را نیز علیه ایشان بر میانگیخت در مواقع فرصت ماننسد اجتماع در مسجد و غیره کلمات نالایقه در حقشان میگفت من جمله اظهار میداشت که این شخص مدعی کاذب است چرا با او مکالمه معامله میکنید هرگاه سرکار آقا راد رخیابان میدید عبايش را مقابل صورتش میکشید که نظرش به چهره ایشان نیفتد. این رفتار او بود ولی حال بشتوید از عکس العمل ایشان در مقابل او.

این مرد فقیر بود و در مسجدی منزل داشت و اغلب محتاج غذا و لباس بود سرکار آقا هم هردو را برایش فراهم میکردند او هم قبول میکرد ولی بدین کلمه ای تشکر. تا اینکه بیمار شد سرکار آقا طبیب و

دارو و مقدار وجهی هم برایش بردند ولی اود رحالی که نبضش در دست پزشک بود بادست دیگر گوشه عباس را مقابل چشمش گرفته بود که نگاهش بانگاه ایشان تلاقی نکند .

مدت بیست و چهار سال سرکار آقا به محبت خود ادامه میدادند و این افغانی هم برخصومت و عداوتش پابرجا بود تا بالاخره یکروز افغانی مزبور بدرگاه ایشان روی آورد و گریان و نادم بخاک افتاد و ند به کنان طلب عفو میکرد و میگفت بیست و چهار سال تمام نسبت بشما بد کردم و شما احسان کردید . حال متوجه شدم که چه اندازه در اشتباه بوده ام سرکار آقا وی را بلند کرده و با ملاحظت رفتار فرمودند . او هم به جمله دوستانشان پیوست .

اینست حیات عباس افندی . سرکار آقا ، سرورِ عکا . . .

ص ۵۸ یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء

x . . . x . . . x

درس پنجم عربی

در درس گذشته شش صیغه غایب فعل ماضی بیان شد . اینک جدول کامل صرف فعل (۱) ماضی را مورد مطالعه قرار داده شش صیغه مخاطب و دو صیغه مُتَكَلِّم آنرا نیز فراموشی نگیریم .

(۱) ذَهَبَ	رفت (آن یکمرد)	مذکر	} غایب	
(۲) ذَهَبَا	رفتند (آن دو مرد)			
(۳) ذَهَبُوا	رفتند (آن مردان)			
(۴) ذَهَبْتَ	رفت (آن یکزن)	مؤنث		
(۵) ذَهَبْتَا	رفتند (آن دو زن)			
(۶) ذَهَبْتُنَّ	رفتند (آن زنان)			
(۷) ذَهَبْتُ	رفتم (تو یکمرد)	مذکر		} مخاطب
(۸) ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو مرد)			
(۹) ذَهَبْتُمْ	رفتید (شما مردان)			
(۱۰) ذَهَبْتِ	رفت (تو یکزن)	مؤنث		
(۱۱) ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو زن)			
(۱۲) ذَهَبْتُنَّ	رفتید (شما زنان)			

(۱) برای سهولت کار ، نمونه‌هایی در انتهای قسمت B نوار عربی مرحله سوم ضبط شده به فهرست نوار عربی مراجعه فرمائید .

(۱۳) ذَهَبَتْ (رفتم) (۳)

(۱۴) ذَهَبْنَا (رفتیم) (۳)

متکلم

همانطوریکه در درس قبل نیز متذکر شدیم اختلاف معانی صیغه‌ها بخاطر علائمی است که به آخر هر یک از آنها اضافه شده است و این علائم انواع فاعل را مشخص می‌کند و لذا صیغه‌های مختلف افعال در اصل یکی هستند و معنای واحدی می‌دهند مثلاً "اگر بجای ذَهَبَ، ضَرَبَ گذاشته شود در ترجمه فقط (زد) به جای (رفت) می‌آید و صیغه‌ها تغییری نمی‌کنند پس باید علامت هر صیغه را - بخوبی فراگرفت که در صیغه‌های مُخَاطَبِ و مُتَكَلِّمِ کلاً" بعد از ساکن کردن حرف آخر فعل، متصل میشوند:

علامت مُفْرَدِ مُذَكَّرِ مُخَاطَبِ ت است:

كَتَبَ كَتَبْتَ (نوشتی تو یکمرد)

علامت مُتَنَائِي مُذَكَّرِ مُخَاطَبِ تَمَا است:

كَتَبَ كَتَبْتُمَا (نوشتید شما دو مرد)

علامت جمع مذکر مخاطب تُم است:

كَتَبَ كَتَبْتُمْ (نوشتید شما مردان)

علامت مفرد مؤنث مخاطب تِ است:

كَتَبَ كَتَبْتِ (نوشتی تو یکزن)

(۲) (من) صیغه سیزدهم برای زن یا مرد تفاوتی ندارد.

(۳) (ما) صیغه چهاردهم برای گروه بکار می‌رود: زنان یا مردان یا

تعدادی مردان و زنان.

علامت مُتَنَائِي مُؤنَّثِ مُخَاطَبِ تَمَا است:

كَتَبَ كَتَبْتُمَا (نوشتید شما دو زن)

علامت جمع مؤنث مخاطب تُنَّ است:

كَتَبَ كَتَبْتُنَّ (نوشتید شما زنان)

علامت مُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ تْ است:

كَتَبَ كَتَبْتُ (نوشتیم من)

علامت مُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ نَا است:

كَتَبَ كَتَبْنَا (نوشتیم ما)

خود را بیازماییم:

بدسوالاتی که در زیر می‌آید بدقت پاسخ دهید و پاسخها را

حتماً روی کاغذ چرکنویس نیز بیاورید سپس پاسخهایتان را با پاسخهای صحیح که در پایان درس آمده است مقایسه کنید.

۱- مریم رفت به عربی میشود. مَرِيْمٌ

۲- وقتی ذَهَبَ برای مفرد مؤنث غائب بکار می‌رود یک حرف ساکن به آخر آن اضافه میشود.

۳- در صیغه ذَهَبْتَ یعنی تو یکمرد رفتی حرف ذهب ساکن شده و بعد از آن یک حرف مفتوح اضافه شده

۴- (كَتَبَ یعنی نوشت)، تو یک مرد نوشتی میشود (جواب را با اعراب کامل بنویسید)

۵- (جَلَسَ یعنی نشست)، تو یک مرد نشستی میشود

- ۶- أَنْتَ یعنی تو، تو رفتی میشود
- ۷- ذَهَبْتَ (یعنی تورفتی) وقتی بکار می رود که مخاطب ما باشد .
- ۸- ذَهَبْتَ (یعنی تورفتی) وقتی بکار می رود که مخاطب ما باشد .
- ۹- أَنْتَ (یعنی تو) وقتی مخاطب مازن باشد بگوئید تو یک زن رفتی
- ۱۰- أَنْتَ (یعنی تو) وقتی مخاطب ما باشد
- ۱۱- أَنْتِ (یعنی تو) وقتی مخاطب ما باشد
- ۱۲- كَتَبَ (یعنی نوشت) نوشتم میشود نوشتیم میشود
- ۱۳- جَلَسَ (یعنی نشست) نشستم میشود نشستیم میشود
- ۱۴- أَنَا یعنی من، من نوشتم میشود من نشستیم میشود
- ۱۵- نَحْنُ یعنی ما، ما نوشتیم میشود ما نشستیم میشود
- ۱۶- از ذَهَبْتَ وَ ذَهَبْنَا کد ام مُتَكَلِّمٌ وَ حِدَّةٌ است؟
- ۱۷- ذَهَبَ یعنی رفت اگر بخواهیم بگوئیم شما د و ن فر رفتید (برای مذکر و مؤنث) میگوئیم
- ۱۸- در ذَهَبْتُمْ حرف آخر ذَهَبَ میشود و سه حرف
- ۱۹- أَنتُمْ یعنی شما د و ن فر، حالا بگوئید شما د و ن فر نشستید

- ۲۰- أَنْتُمْ برای مذکر بکار می رود یا مؤنث؟
- ۲۱- ذَهَبْتُمْ یعنی وقتی از ذَهَبَ، ذَهَبْتُمْ بسازیم حرف آخر ذَهَبَ شده و به آخر کلمه د و حرف اضافه میشود .
- ۲۲- أَنْتُمْ یعنی شما (بیشتر از د و مرد) و أَنْتِ یعنی شما (بیشتر از د و زن)
- حالا بگوئید شما مردان نشستید حالا بگوئید شما زنان نشستید
- ۲۳- د مقابل هر شماره حرف مربوطه را بگذارید (مثلاً " ۱ : - أَنْتِ : تو (زن) ج)
- | | |
|------------------|----------------------------------|
| الف - ذَهَبْتُمْ | ۱- أَنْتِ تو (زن) |
| ب - ذَهَبْتُ | ۲- أَنْتِ شما زن (بیش از د و زن) |
| ج - ذَهَبْتِ | ۳- أَنْتُمْ شما (بیش از د و مرد) |
| د - ذَهَبْنَا | ۴- أَنْتُمْ شما (د و ن فر) |
| ه - ذَهَبْتُمْ | ۵- أَنْتَ تو (مرد) |
| و - ذَهَبْتُمْ | ۶- نَحْنُ ما |
| ز - ذَهَبْتِ | ۷- أَنَا من |
- ۲۴- تمام صیغه های بالا صیغه های هستند غیر از و که متکلم هستند .
- ۲۵- هُوَ یعنی او (مرد) او رفت میشود

۲۶- هُمَا یعنی ایشان (دومرد) ایشان رفتند (دومرد) میشود

.....

۲۷- هُم یعنی ایشان (بیش ازدومرد) ایشان رفتند میشود

.....

۲۸- هِيَ یعنی او (یک زن)، اورفت (برای زن) میشود.....

۲۹- هُمَا ایشان (دو زن)، آن دو زن رفتند میشود.....

۳۰- هُنَّ یعنی ایشان (بیش ازدو زن)، آن زنان رفتند میشود

.....

از مطالب فوق علاوه بر تمرینی که بر روی صرف صیغه های مختلف فعل ماضی کردیم جد ولی از ضمائر نیز بدست آمد که آنها را ضمایر منفصل مرفوع میگویند (دومورد ضمیر و نقش آن در جمله قبلاً مطالبی بیان شده) پس ضمایر منفصل مرفوع بترتیب عبارتند از:

هُوَ	او (برای مرد)
هُمَا	آن دو
هُمَّ	آنها
هِيَ	او (برای زن)
هُمَا	آن دو
هُنَّ	آنها

غایب

أَنْتَ	تو (برای مرد)
أَنْتُمَا	شما (دو نفر)
أَنْتُمْ	شما

مُخَاطَب

أَنْتِ	تو (برای زن)
أَنْتُمَا	شما (دو نفر)
أَنْتُنَّ	شما

أَنَا	من
نَحْنُ	ما

مُتَكَلِّم

تمرینات زیر را در دفتر مخصوص تمرینات انجام دهید.

۱- ۱۴ صیغه فعلهای ماضی كَتَبَ وَجَلَسَ را صرف کرده معنی هر صیغه را جلوی آن بنویسید.

۲- این جملات را به عربی ترجمه کنید.

رفت آن یکن - رفتی تو یکن - رفتند آن زنان - رفتید شما

زنان - رفتی تو یکمرد - رفتیم ما - رفتند آن دو زن - رفتم من

۳- فعلهای شماره های زیر را از فعل ذَهَبَ بسازید.

(۳-۶-۲-۴-۷-۱۰-۹-۱۲-۱۴)

۴- صیغه افعال زیر را همراه با شماره و معنای آنها بنویسید.
 عَلِمْتُ - عَلِمْنَا - عَلِمُوا - عَلِمْتُمْ - عَلِمْنَا - عَلِمْتُمْ - عَلِمْتُمْ - عَلِمْتُمْ
 عَلِمْتُمَا - بَعُدْتُ - بَعُدْتِ - بَعُدْتُمْ

- ۱- ذهب
 ۲- ت
 ۳- آخر-ت
 ۴- كَتَبْتَ
 ۵- جَلَسْتَ
 ۶- أَنْتَ ذَهَبْتَ
 ۷- مذکر یا مرد
 ۸- مؤنث یا زن
 ۹- أَنْتِ، ذَهَبْتَ
 ۱۰- مذکر
 ۱۱- مؤنث
 ۱۲- كَتَبْتُ - كَتَبْنَا
 ۱۳- جَلَسْتُ - جَلَسْنَا
 ۱۴- أَنَا كَتَبْتُ - أَنَا جَلَسْتُ . ۳- هُنَّ ذَهَبْنَ
 ۱۵- نَحْنُ كَتَبْنَا - نَحْنُ جَلَسْنَا
 ۱۶- ذَهَبْتُ
 ۱۷- ذَهَبْنَا
 ۱۸- ساکن - ت، م، ا
 ۱۹- أَنْتُمْ جَلَسْتُمْ

إِنَّهُ هُوَ الْحَافِظُ الْمُعِينُ: بد رستیکه او (خدا) حفظ کننده و یاری دهنده است.

أَدْوَار: دوره‌ها، قَرْنِهَا، سالیان بسیار

أَرْبَاب: صاحبان، پرورش دهندگان (مفرد: رَبِّ)

از اَوَّلِ لَأَوَّلِ إِلَى آخِرِ لَأَخِرِ: از زمانی که ابتدا و آغاز آن معلوم نیست تا هنگامی که انتهای برای آن متصور نیست.

اصطلاحاً "به چیزی که محدود بزمان نمیگردد اطلاق میشود .

آلام: دردها، رنج‌ها (مفرد: أَلَمٌ)

إِسْتِصَال: ریشه کن ساختن، درمانده و بیچاره شدن، ثابت و محکم شدن

إِسْتِشَام: بوئیدن، بوکشیدن، درک بوئی را نمودن

إِظْهَارِ مَا أَتَى بِهِ مَكَلِّمُ الطُّورِ: اظهار آنچه که جمال مبارک فرموده - ابلاغ امرالله

أُمَّةُ اللَّهِ: کنیز خداوند (جمع: إِمَاءُ)

إِعْتِسَاف: ظلم و ستم کردن، از راه حق منحرف شدن، ظلم و ستم

أُمَّ: مادر، اصل هر شیئی، اساس هر چیزی، رئیس (جمع: أُمَّهَاتُ أُمَّات)

أُمَّت: گروهی از مردم، جماعت، پیروان یک پیغمبر، مؤمنین بیک

مذهب (جمع: اُمَم)

بَلَّوْا : مصیبت، بَلَوَى، امتحان، بَلَّیْه، جمع: بَلَايَا - شورش
بَدَّل : عطا کردن، بخشیدن، نثار نمودن، لباس کار و خدمت بتن
کردن

تَتَابَع : پی در پی و دنبال هم آمدن

تَفْتِش : جستجو، بررسی

تَخْوِيف : ترسانیدن

تَكْدِي : گدائی کردن، گدائی

تَعْوِيق : عقب انداختن، تأخیر و درنگ کردن، باز داشتن

تَعَدِّي : از حد و گذشتن، دست اندازی کردن، ظلم نمودن

تَوَسَّل : دست بد امان شدن، تَقَرَّب جُستن (بِحَق) ، برای تَقَرَّب

و نزدیکی وسیله‌ای جستن و امری یا چیزی را وسیله قرار

دادن

تَمَّت الشُّعَاع قرار دادن: (از لحاظ اهمیت جلوتر از چیزهای دیگر

قرار گرفتن) - بقیه را از اهمیت انداختن

تَكْبَر : غرور، خود را بزرگ پنداشتن

تَصَدَّى : عهده دار کاری شدن، مُبَادَرَت پامری کردن

تَوَصَّيَه : سفارش کردن - کسی را بر فرزند ان و اموال وصی قرار دادن

تَفْتِن : فتنه‌انگیختن، آشوب کردن، فتنه و آشوب

تَلَّاقِي : برخورد کردن

ثَوْب : جامه، لباس (جمع: اِثَاب، اَثَوَاب)

جُمُودَت : خشکی، بیحالی، سرد شدن، بی حرکتی

حِصَاد : درو کردن، وقت درو، ثمره

حَلَقِ رَأْس : تراشیدن موی سر

حَاذِق : ماهر، استاد (جمع: حُدَّاق)

حُدُود : تعالیم و دستورات، احکام (مفرد: حَد)

خِلَال : میان، بین، قسمت میان و بین خانه‌ها و منازل (جمع: اَخْلَاه)

خَرِيف : پائیز، خزان، باران پائیزی، میوه پائیزی

خَمُودَت : در فارسی بمعنای سکوت و خاموشی، انسر دگی و بیژمردگی

سکون و بیحرکتی مُصطَلَح است

دَلَالَت : ارشاد کردن، هدایت و راهنمایی کردن

ذَات : نفس و عین و جوهر و حقیقت هر موجود، قائم بخود، واهمیت

هر چیز

ذِكْر : یاد کردن و بزبان آوردن، حمد و ثنای حق گفتن، دعا خواندن

رَبِيع : بهار، باران بهاری (جمع: اَرْبَعَه، اَرْبَعَاء)

رَبِيع : باد، نسیم، بو، رحمت، نصرت (جمع: اَرِيَّاح، رِيَّاح)

رَوَابِطِ ضَرُورِيَه : مناسبات و ارتباطات ضروری که گریزی از آن نیست

رُؤُوف : بسیار مهربان، مُشْفِق

سَقِيم : ناآمن، غیر مطمئن (مکان)، خلاف حقیقت و نادرست، سُست

و ضعیف (کلام) (جمع: سَقَم)

سَفَاهَت : نادانی ، کم عقلی ، بی خردی

سَفَالَت : پست و خسیس بودن ، مَنَحَط و ذلیل بودن ، پستی ،

ذَلَّت ، حِقَارَت

شَفَق : سُرخِی افق بعد از غروب یا در غروب خورشید ، در فارسی

به اولین اشعه طلوع که مَلَق است نیز اطلاق کرده اند که

برابر لغت عرب نیست .

صَاحِب مَنَصَب : دارای درجه و منصب دولتی (چه شخصی و چه

نظامی) ، افسر

ضَوْضَاء : داد و فریاد ، فریاد و فغان در قتل و کشتار

ضَلَّات : از راه دین و حق خارج شدن ، گمراه شدن ، فراموش

کردن ، تلف و هلاک شدن

ظَاهِر : پاک ، مَطْهَر ، مُبَرَّأ از عَيْب (جمع : اطهار)

طَبَع : سِرِشْت ، میل ، نهاد ، مِثَال (جمع : طباع)

عَقِيم : مرد یا زنی که نتواند ایجاد فرزند نماید ، سخت و شدید ،

بیفایده و بیحاصل

عَرَس : کاشتن نهال ، درخت نشان دادن ، آنچه کاشته گردد

عَائِي : منسوب به غایت ، نهائی ، مربوط به پایان و نهایت

غَالِبَة : چیره شونده ، بزور گیرنده ، مَوْتِ غَالِب

قُوْت : خوردنی ، طعام ، روزی (جمع : اقوات)

قَسَّ عَلَي ذَلِك : بر آن قیاس نما ، بهممان نحو قیاس کن

قَوْلُهُ الْمَنِيْعُ : بیانتر بلند مرتبه است

قَائِد : پیشوا ، سردار ، فرمانده لشکر (جمع : قَوَاد ، قَادِه)

كَالْبِد : جسد ، جسم ، قالب

كَبِيْر : بغض ، دشمنی

كِبْرِيَاء : عظمت ، بزرگی ، جلال ، ملک

مَرْغ بِيْنَش : در این اصطلاح قُوَّة فهم و بصیرت نفوس به مرغ کوه

توانائی پرواز و ارتقاء دارد تشبیه شده است

مَوْسِم : فصل (هر یک از فصول چهارگانه) ، اعیاد بزرگ ،

مَشَارِق : مشرق ها (مفرد : مَشْرِق : محل اشراق و طلوع خورشید ،

خاور ، کشورهای شرقی)

مَصَادِر : محل های صدور ، صادر شده ها (مفرد : مَصْدَر)

مُحْتَجِب : در پرده شونده ، پنهان و پوشیده شونده ، پنهان در پرده

(بکنایه : غافل و محروم از معرفت)

مُتَمَسِّك : چنگ زننده (یازده) ، پناه برنده ، مَتَشَبِّه

مِيعَاد : وعده گاه ، محل وعده ، زمان وعده (جمع : مواعید)

مَنْصَه — مَنْصَه : جلوه گاه ، جای ظهور و بروز ، جایگاه

مُنْتَسِب : نسبت داده شده ، در فارسی به قوم و خویش نیز اطلاق

می گردد

مُنْتَسِب : نسبت دهنده ، بیان کننده نسبت

مُتَفَصِّل : جدا ، بریده ، برکنار

مَادَام : هنگامیکه ، حالا که

مَسْلَمٌ : تسلیم شده، واگذار گردیده، مطیع و منقاد، محفوظ، در
فارسی بمعنای قطعی و یقین و ثابت نیز مصطلح است
مَتَنَفَّذٌ : در فارسی بمعنای بانفوذ، تسلط و نفوذ دارنده مصطلح
است

مُسَاعَدَتٌ : یاری کردن، معاونت نمودن
مُتَعَصِّبٌ : بشدت دفاع کننده از معتقدات، مقاومت و ضدیت کننده،
ایضا" در فارسی: شخص گرفتار و اسیر نوعی حمیت و -
طرفداری مفرط از معتقدات و نوامیس، از دین و مذہب
و وطن و حزب و خانواده که موجب عکس العملهای شدید
و احتجاب و تَصَلُّبٌ می گردد.

مُغْرَضٌ : بهدفع رسنده، ایضا" شخصی که دارای هدف و مقصود
سیاسی یا حزبی و غیره باشد، در فارسی بمعنای بد خواه
و کسیکه غرض و هدف سوء دارد مصطلح میباشد.

مُضِيقَةٌ : مصطلح در فارسی و بمعنای تنگنا، کارد شوار، تنگی و سختی
مَذْبَحَةٌ : محل ذبح، محل قربانی، هنگامه کشتار

مَذْهَبٌ : حیرت انگیز، دهشت آور، مد هوش کننده

مُسْتَعِدٌّ : آماده شونده، آماده و مهیا، ایضا" در فارسی بمعنای با
استعداد و با قابلیت مصطلح است

مُتَوَكِّلًا " عَلَى اللَّهِ : در حال توکل بسوی خدا

مَبْرُورٌ : مقبول، خوب، نیکو، بدون خدعه و نیرنگ یا تَقَلُّبٌ (معامله
و نظائر آن)

نقطه بیان : اشاره به حضرت اعلی است

نَزْهَتٌ - نَزْهَتٌ : پاکی و دوری از مفاسد، مکان دور، در فارسی

باتلفظ نَزْهَتٌ و بمعنای خرمی و صفا، پاکی و -

پاکیزگی نیز مصطلح است.

نُدْبَةٌ : نوحه سرائی، گریستن بر مرده و شمردن خوبیها و صفات نیکوی او

نَيْلٌ : رسیدن بمطلوب و مقصود، واصل شدن، دریافت کردن،

موفق شدن

وُسْعٌ : طاقت، توانائی، قدرت

وَجْدَانٌ : غیر از معانی مصدری مانند وجد، قوا و احساسات باطنی،

شعور د رونی، قوه د رونی که نیک را از بد تشخیص می دهد،

احساسی باطنی که انسانرا از کرده بد ملامت میکند.

هَيْئَتٌ : حالت و صورت و کیفیت هر چیز، گروهی خاص (مثل هیئت

دولت، هیئت اعزامی، هیئت نمایندگان و . . .)

هَذِهِ صَحِيفَةُ اللَّهِ الْمَهِيْمَةِ الْقَيُّومِ : این است کتاب خداوند حاکم

بی نیاز.

اعلام شماره ۲۵

بُرْجٌ - هریک از دوازده بخش فلک که عبارتند از حَمَلٌ (فروردین)

ثُورٌ (اردیبهشت) - جُوزَا (خرداد) - سَرَطَانٌ (تیر) - اسَدٌ

(مرداد) - سَنْبَلَه (شهریور) - مِيزَان (مهر) - عَقْرَب (آبان)

قَوْس (آذر) - جَدَى (دی) - دَلُو (بهمن) - حُوت (اسفند) ←

جمع : بُرُوج

جلیل خوئی : او در سال ۱۲۹۰ هـ. ق . با مرالّه مؤمن و به تبلیغ امر مشغول شد و الواح متعدد از آنجمله لوح اشراقات خطاب باواست ولی در دوره غصن اعظم از ارکان نقض شده رساله ای علیه آنحضرت نوشت . (برای اطلاع بیشتر بکتاب لئالی درخشان ص ۲۷۳ تا ۲۷۷ و تاریخ ظهور الحق جلد هشتم ص ۶۷ تا ۷۳ مراجعه شود)

حاج میرزا محمد تقی افغان (وکیل الدّوله) : ایشان خیلی مورد عنایت حضرت بهاء الله بودند و بعد از صعود جمال مبارک مورد الطاف حضرت عبدالبها واقع و در تأسیس و بنای مشرق الاذکار عشق آباد زحمات بسیار متحمّل شدند . عاقبت در حیفاً صعود کردند شرحی از احوالشان در تذکرة الوفاء مسطور است .

حضرت عبدالعظیم : مقصود شخصی است بنام ابن عبدالله بن علی که مشهور به "شاهزاده عبدالعظیم" بوده اند نسلشان با چند پشت به حضرت امام حسن مجتبی (ع) میرسد . در زمان حضرت امام علی التّقی (ع) (امام دهم) میزیستند و از دست خلیفه عباسی که قصد جان ایشان را داشت فرار کردند و در شهرری مخفی گشتند . بعد ها در مسجد شجره بر مزارشان بقعه و بارگاه ساخته شد ایشان از کبار محدّثین و علمای شیعه بودند از آثارشان یکی "خطب امیرالمؤمنین" است و دیگری "یوم ولّیله" — حضرت اعلی و حضرت

بهاء الله باعزاز ایشان زیارتنامه نازل فرموده اند .

صحرای فیزان — Fezzan ایالت و بیابان نیست در جنوب غربی لیبی که میخواستند حضرت عبدالبها را بانجا تبعید کنند ولی هم فیزان در ۱۹۱۱ از تصرف عثمانی خارج شد و هم آنها که — چنین خیالی داشتند به ذلت کبری مبتلا گشتند

صلح اکبر — مقصود از صلح اکبر وحدت روحانی است که جمیع در ظل امر مبارک در آیند و مطابق دستور الهی من جمیع الجهات وحدت در بین بشر حاصل شود . (صلح اصغر : مقصود اتحاد سیاه دول و ممالک جهان است)

عصمت کبری (عصمت ذاتی) — "عصمت ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شئی انفکاک نجوید شعاع لزوم ذاتی شمس است و انفکاک از شمس نکند علم لزوم ذاتی حق است از حق انفکاک ننماید قدرت لزوم ذاتی حق است از حق انفکاک نکند اگر قابل انفکاک باشد حق نیست اگر شعاع از آفتاب انفکاک کند آفتاب نیست لهذا اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط
مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است"

الله
کتاب مبین : مجموعه ای است از الواح ثمین و مهیمنه حضرت بهاء الله از جمله سوره هیکل در این مجموعه مندرج است .

مظفرالدین شاه — مظفرالدین میرزا پسر چهارم ناصرالدین شاه
است که از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ هجری در ایران سلطنت کرد . و
شهادت جمعی از احبّاء در زمان او انجام گرفت .

مَتَمَّاتِ اُمِّ الْکِتَابِ — الواح اشراقات، بشارات، طرازات و تجلیات
و کلمات فرد و سیه و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود، مکمل حد و
واحکام کتاب اقدس محسوب است .

نِصْفُ النَّهَارِ — نیمه روز — وسط روز — هرد ائره فرضی جغرافیائی
که از دو قطب شمال و جنوب کره زمین بگذرد .

وَلْکُوفِ — مهندس بنای مشرق الاذکار عشق آباد که بانهاست
صمیمیت در اتمام این بنای الهی سعی بلیغ مبذول داشت و چون
در سنه ۱۳۳۸ هـ . ق وفات یافت با آنکه در جرگه اهل ایمان نبود
احبّاء از راه وفاداری تشییع عظیمی از او نمودند . حضرت عبدالبهّ
در نوحی فرموده اند که: من در تشییع جنازه او روحاً حاضر بودم و
مناجاتی برای طلب مغفرت او از قلم مبارک نازل شد .

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع